



شازده کوچولو
کارگردان: مارک آزبرون
نویسندگان: ایرنا بریگنال،
باب پرسیشتی
جوایز:

برنده‌ی جایزه‌ی بهترین فیلم
پویانمایی در مراسم سینمایی
سزار
اسکار فرانسه - ۲۰۱۵

در انیمیشن
شازده کوچولو به
همه‌ی این سؤال‌ها و
خیلی سؤال‌های دیگر
پاسخ داده شده است؛
در جایی که روباه از شازده
کوچولو می‌خواهد از دریچه‌ی
قلبش به دنیا نگاه کند و به این نکته
اشاره می‌کند که خیلی چیزها با چشم
ظاهری قابل دیدن نیست، با دیدن این
فیلم به این نکته خواهیم رسید که بچه‌ها
موجودات عجیبی نیستند، این ما هستیم که
گاهی اوقات با رفتارهای عجیب و نادرستمان در
مقابل کنجکاو‌های مثبت آن‌ها می‌ایستیم.

اکثر ما دوران کودکی را مرحله‌ای قبل از
بلوغ فکری با افکار سطحی و خدشه‌دار تصور
می‌کنیم. به همین سبب، بعد از بلوغ، سعی در
پنهان کردن طرز فکر و نگاه خود در این دوره
از زندگی داریم؛ غافل از اینکه بخش اعظمی از
شخصیت امروز ما در دوران کودکی مان تبلور
یافته است.

فراموش کردن دوران کودکی، نه تنها در
زندگی شخصی عواقبی جبران‌ناپذیر دارد،
بلکه در زندگی کودکان ما نیز رسوخ کرده
است و باعث ایجاد شکاف بین اولیا - فرزندان
یا آموزگاران - شاگردان و... می‌شود و این
نشان‌دهنده‌ی بحرانی غیر قابل انکار برای نظام
آموزشی ماست.

پویانمایی شازده کوچولو، با اقتباس از کتاب
تحسین شده‌ی **آنتوان دوسنت اگزوپری**،
سعی در نشان دادن همین معضل دنیای مدرن
امروز دارد که نامش را می‌توان فراموش کردن
حقیقت کودکی گذاشت.

دختری کوچک که در دنیای بزرگسال‌ها با
مادرش زندگی می‌کند و سعی می‌کند خودش
را برای این دنیا آماده کند. همسایه‌شان یک
خلبان است که او را با دنیای عجیبی آشنا
می‌کند که در آن هر چیزی ممکن است؛
دنیای شازده کوچولو.

نویسنده، با هوشمندی، داستانش را با داستان
شازده کوچولو گره زده و با به تصویر کشیدن
آینده‌ی شخصیت‌های این رمان، سعی در به
چالش کشیدن قوه‌ی خیال‌پردازی مخاطبان
و تحریک آن‌ها برای قرار دادن خود در شرایط
شخصیت‌های داستان و دیدن دنیا از زاویه‌ی
نگاه آن‌ها دارد؛ دنیایی که در این داستان به
ما نشان داده شده، پر است از استرس‌ها و
روزمرگی‌هایی که پایانی برای آن‌ها نیست؛
هزار تویی که کسی نمی‌تواند انتهای برای
آن متصور شود، جایی خالی از لطافت‌های
کودکی؛ دنیای سیاهی که همه در آن در حال
دویدن‌اند، ولی به کجا، کسی نمی‌داند!
سیارکی که شازده کوچولو در آن زندگی
می‌کند، نماد دنیایی است که هرکدام از ما
برای خود ساخته‌ایم؛ دنیایی که اندازه‌ی آن
با افکار ما رابطه‌ی مستقیم دارد. دنیایی که
ارتباطات جایی در آن ندارد، چون فقط ما در
آن هستیم، تنهای تنهای آنها.

برای آنکه چیزی را آموزش دهیم، اول
باید خود آن را درک کرده باشیم. روی
صحبت با آموزگاران محترم است.
در روز چقدر در اتمسفر دنیای
کودکی‌تان نفس می‌کشید؟ شما
در کودکی چه نیازهایی داشتید
که به آن‌ها مجال بروز داده
نشد؟ به نظرتان چرا ارتباط
بین کودکان این‌قدر سریع
و ساده شکل می‌گیرد؟
آیا تا به حال به این
فکر کرده‌اید که
کودکان چیزهایی
را می‌بینند که ما
بزرگ‌ترها قادر
به دیدن آن‌ها
نیستیم!



نقدی بر پویانمایی
شازده کوچولو

گمشده در شهر فرنگ

مهران نعمت‌اللهی